

فرمول اعتماد

اتحاد انسانی، حقوق بشر و آشتی ملی به عنوان راهبرد گذار به سکولار دموکراسی

«تحلیل تطبیقی «ائتلاف فراگیر و مشروعیت انتخاباتی» در برابر «اقتدارگرایی حذف‌گرا و سیاست نفرت

دکتر پیمان بخشایش

MD, PhD, MBA، جراح تراما

اوت ۲۰۲۶

چکیده

این مقاله دو منطق رقیب برای گذار سیاسی ایران را از منظر علوم سیاسی، روان‌شناسی سیاسی و ادبیات گذار دموکراتیک مقایسه می‌کند. منطق نخست بر ایجاد یک ائتلاف فراگیر میان نیروهای سکولار دموکرات، جمهوری‌خواهان، پادشاهی‌خواهان و فعالان حقوق بشر، بر محور حقوق بنیادین، آشتی ملی، عدالت انتقالی و حق انتخاب مردم استوار است. در این چارچوب، رضا پهلوی می‌تواند – مشروط به کسب اعتماد سیاسی و پذیرش قواعد محدودکننده قدرت – به عنوان یکی از چهره‌های محوری دوران گذار، نماد انسجام و تسهیل‌کننده انتقال به انتخابات آزاد مطرح شود. شکل نهایی حکومت، از جمله امکان پادشاهی مشروطه، تنها زمانی مشروعیت دموکراتیک خواهد داشت که در یک فرایند آزاد، رقابتی و قابل نظارت به انتخاب شهروندان برسد. منطق دوم، بر بسیج اقتدارمحور، حذف یا تحقیر مخالفان تاریخی، تقلیل اهمیت حقوق بشر و تصور پیروزی از مسیر قدرت سخت تکیه دارد. استدلال مقاله این است که منطق نخست، از نظر نظری، ظرفیت بیشتری برای گسترش ائتلاف، کاهش هزینه خروج از نظام موجود، کسب اعتبار بین‌المللی و تولید مشروعیت پس از گذار دارد؛ با این حال، هیچ فرمولی موفقیت را تضمین نمی‌کند و نقش یک رهبر انتقالی باید همواره مقید به نهادها، زمان‌بندی روشن و حق مردم برای تغییر یا رد او باشد.

واژگان کلیدی: گذار دموکراتیک؛ سکولار دموکراسی؛ آشتی ملی؛ حقوق بشر؛ رضا پهلوی؛ پادشاهی مشروطه؛ جمهوری‌خواهی؛ قطبی‌شدن عاطفی؛ مقاومت مدنی؛ عدالت انتقالی.

۱. مقدمه: مسئله فقط «پیروزی» نیست، بلکه «نوع پیروزی» است

در گذار از یک نظام اقتدارگرا، پرسش اصلی صرفاً این نیست که چه نیرویی توانایی برهم زدن نظم موجود را دارد؛ پرسش مهم‌تر این است که چه نوع ائتلاف و چه نوع زبان سیاسی می‌تواند همزمان سه کار را انجام دهد: نخست، مشارکت اجتماعی را گسترش دهد؛ دوم، شکاف میان مخالفان را کاهش دهد؛ و سوم، قواعدی ایجاد کند که پس از انتقال قدرت از بازتولید اقتدارگرایی جلوگیری کنند. ادبیات کلاسیک گذار دموکراتیک بر همین نکته تأکید دارد: دموکراسی زمانی تثبیت می‌شود که بازیگران رقیب نه فقط بر سر کنارزدن رژیم پیشین، بلکه بر سر قواعد بازی، حقوق مخالفان و پذیرش عدم قطعیت انتخابات به توافق برسند (O'Donnell & Schmitter, 1986; Przeworski, 1991; Linz & Stepan, 1996).

بر این مبنا، می‌توان دو «فرمول» را به صورت تیپ آرمانی از یکدیگر جدا کرد. فرمول نخست را در این مقاله «فرمول اعتماد» می‌نامیم: حقوق بشر، آشتی ملی، اتحاد فراگیر، کاهش درد و ترس متقابل، و انتقال اختلافات تاریخی از خیابان و صندوق رأی. فرمول دوم را می‌توان «فرمول اقتدار حذف‌گرا» نامید: بسیج از طریق خشم، اولویت دادن به قدرت سخت، کم‌اهمیت کردن حقوق مخالفان، و تعریف هویت سیاسی از راه دشمن‌سازی. این دو تیپ در واقعیت خالص نیستند و بسیاری از کنشگران میان آن‌ها قرار می‌گیرند؛ اما تفکیک تحلیلی آن‌ها برای فهم پیامدهای راهبردی مفید است.

۲. فرمول اعتماد: از مشروعیت اخلاقی تا مشروعیت انتخاباتی

در فرمول اعتماد، رهبری دوران گذار نه «مالک آینده» بلکه «ضامن قواعد رسیدن به آینده» تلقی می‌شود. چنین رهبری باید بتواند به جمهوری‌خواه اطمینان دهد که بازگشت یک نام تاریخی به معنای بازگشت اقتدارگرایی نیست؛ به پادشاهی‌خواه اطمینان دهد که هویت تاریخی او حق حضور در رقابت سیاسی دارد؛ به اقلیت‌های قومی و مذهبی تضمین برابری شهروندی بدهد؛ و به نیروهای اداری، نظامی و امنیتی که مرتکب جرم نشده‌اند پیام دهد که گذار به معنای انتقام جمعی نیست. در این مدل، «قدرت» از اعتماد گسترده و ائتلاف اجتماعی تولید می‌شود و سپس «اقتدار» از طریق قانون و نهادها به دست می‌آید، نه برعکس.

این منطق با نظریه‌های گذار سازگار است: توافق بر حداقل قواعد، هزینه حذف متقابل را بالا می‌برد و برای بازیگرانی که از نتیجه انتخابات مطمئن نیستند، پذیرش دموکراسی را عقلانی‌تر می‌کند. دموکراسی دقیقاً زمانی معنا پیدا می‌کند که هیچ طرفی نتیجه نهایی را از پیش تضمین شده نداند، اما همه بدانند که در صورت شکست انتخاباتی نیز حق حیات سیاسی خواهند داشت (Przeworski, 1991).

۳. عشق، همبستگی و مرز علمی مفهوم «نفرت»

تقابل «عشق و نفرت» از نظر بلاغی قدرتمند است، اما برای تبدیل آن به استدلال علمی باید دقیق‌تر سخن گفت. روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که محبت به گروه خود لزوماً به نفرت از گروه دیگر منتهی نمی‌شود. (Brewer 1999) نشان می‌دهد که «درون‌گروه‌دوستی» و «برون‌گروه‌ستیزی» دو پدیده کاملاً هم‌معنا نیستند. بنابراین مسئله مطلوب، حذف هویت پادشاهی‌خواه، جمهوری‌خواه، چپ، لیبرال یا ملی‌گرا نیست؛ مسئله ساختن یک هویت سیاسی فراگیرتر است که این هویت‌های فرعی بتوانند درون آن رقابت کنند.

در نقطه مقابل، «قطبی‌شدن عاطفی» زمانی رخ می‌دهد که رقیب سیاسی نه صرفاً اشتباه، بلکه نامشروع، خطرناک و از نظر اخلاقی ناپذیرفتنی تصور شود. پژوهش‌های Iyengar و همکاران نشان داده‌اند که چنین قطبی‌شدنی می‌تواند اعتماد میان‌گروهی را فرسوده و سیاست را به رقابت هویتی تبدیل کند (Iyengar et al., 2019). Svolik (2019) نیز نشان می‌دهد که در محیط‌های شدیداً قطبی، شهروندان ممکن است برای پیروزی اردوگاه خود، از اصول دموکراتیک چشم‌پوشی کنند. از این رو، ادبیاتی که همه «پنجاه‌و هفتی‌ها»، جمهوری‌خواهان، چپ‌ها یا مخالفان پادشاهی را به یک بلوک دشمن تبدیل کند، از منظر راهبردی ممکن است دقیقاً همان منطق صفر و یکی را بازتولید کند که دموکراسی آینده باید از آن عبور کند.

۴. چرا ائتلاف فراگیر می‌تواند از نظر راهبردی قوی‌تر باشد؟

ادبیات مقاومت مدنی یک دلیل عملی برای ترجیح ائتلاف فراگیر ارائه می‌کند. Stephan و Chenoweth نشان می‌دهند که جنبش‌های غیرخشونت‌آمیز به دلیل موانع کمتر برای مشارکت، می‌توانند دامنه وسیع‌تری از شهروندان را وارد کنش سیاسی کنند؛ مشارکت وسیع‌تر نیز ظرفیت تاب‌آوری، نوآوری تاکتیکی، اختلال مدنی و ریزش وفاداری از درون ساختار قدرت را افزایش می‌دهد (Chenoweth & Stephan, 2011). این یافته به معنای تضمین پیروزی در ایران یا انکار پیچیدگی شرایط ایران نیست؛ بلکه یک اصل راهبردی را تقویت می‌کند: هرچه ورود به ائتلاف کم‌هزینه‌تر و امن‌تر باشد، بالقوه جمعیت بیشتری می‌تواند به آن بپیوندد.

زبان حقوق بشر در اینجا فقط اخلاق نیست؛ یک ابزار کاهش ریسک سیاسی است. وقتی یک جمهوری خواه بداند که در صورت پیروزی پادشاهی خواهان حذف نمی‌شود، یا یک کارمند دولت بداند که صرف اشتغال در دستگاه اداری به مجازات جمعی منجر نخواهد شد، هزینه روانی و مادی پیوستن یا بی‌طرف‌شدن کاهش می‌یابد. برعکس، هرچه آینده به صورت «پیروزی یک اردوگاه و تسویه حساب با اردوگاه‌های دیگر» تصویر شود، بازیگران بیشتری انگیزه پیدا می‌کنند تا حتی در برابر نظامی که از آن ناراضی‌اند، از ترس آینده به وضع موجود بچسبند.

۵. فرمول اقتدار حذف‌گرا: مزیت کوتاه‌مدت، هزینه بلندمدت

فرمول اقتدارمحور جذابیت‌های قابل فهمی دارد. جامعه‌ای که دهه‌ها با ناامنی، سرکوب، تحریم، جنگ و ضعف حکمرانی مواجه بوده است ممکن است نظم، ارتش قدرتمند، تصمیم‌گیری سریع و بازسازی اقتدار دولت را ضروری بداند. علم سیاست نیز دولت کارآمد را شرط دموکراسی پایدار می‌داند. اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که «دولت قوی» با «قدرت بدون مهار» یکسان فرض شود. اگر حقوق بشر، دادگاه مستقل، آزادی مخالف و محدودیت زمانی قدرت به بعد از پیروزی موکول شوند، هیچ تضمین نهادی وجود ندارد که واقعاً در مرحله بعد بازگردند (Linz, 2000; Levitsky & Ziblatt, 2018).

از نظر ارتباطات سیاسی بین‌المللی نیز یک جنبش که در رسانه‌های خارجی با زبان انتقام، تحقیر گروه‌های رقیب یا بی‌اعتنایی به حقوق بشر شناخته شود، ممکن است با «ریسک اقتدارگرایی پس از گذار» شناخته شود. این نه صرفاً مسئله تصویرسازی خارجی، بلکه مسئله اعتبار تعهد است: دولت‌ها، سازمان‌های مدنی و افکار عمومی بین‌المللی می‌پرسند آیا نیرویی که امروز حقوق مخالف خود را به رسمیت نمی‌شناسد، فردا پس از دستیابی به ابزارهای دولت چنین خواهد کرد یا نه. این ریسک می‌تواند توان ائتلاف‌سازی

خارجی و داخلی را کاهش دهد. با این حال، این یک رابطه احتمالی است، نه قانون قطعی؛ اعتبار یک جنبش به رفتار واقعی، سازمان‌دهی، برنامه حقوقی و توان کنترل هوادارانش بستگی دارد.

۶. رضا پهلوی و امکان «رهبری گذار»؛ نقش پیشنهادی، نه مشروعیت از پیش اعطاشده

در سال ۲۰۲۶، مواد رسمی منتشرشده از سوی رضا پهلوی بر گذار به حکومتی ملی، سکولار و دموکراتیک، برابری حقوقی، جدایی دین و دولت، آزادی‌های فردی و حق مردم برای انتخاب شکل آینده حکومت تأکید کرده‌اند. در سخنرانی او در کمیته امور خارجی پارلمان هلند نیز چهار اصل شامل تمامیت ارضی، حقوق و آزادی‌های برابر، جدایی دین و دولت و حق مردم برای انتخاب شکل حکومت مطرح شده است (Pahlavi, 2026a, 2026b). همین چارچوب نظری امکان آن را فراهم می‌کند که نقش او نه به‌عنوان «پادشاه از پیش تعیین‌شده»، بلکه به‌عنوان مدعی رهبری یک دوره محدود انتقالی ارزیابی شود.

در عین حال، تحلیل علمی باید محدودیت را نیز صریح بیان کند. رسانه‌ها و تحلیلگران در سال ۲۰۲۶ همچنان درباره میزان سازمان‌یافتگی پایگاه او در داخل ایران، شکاف‌های اپوزیسیون و توان او برای تبدیل محبوبیت نمادین به ائتلاف پایدار پرسش مطرح کرده‌اند. گزارش‌های رویترز و واشنگتن‌پست نمونه‌ای از این تردیدها هستند. بنابراین معرفی او به‌عنوان «رهبر آشتی ملی» یا «رهبر انسجام ملی» یک گزاره توصیفی تثبیت‌شده نیست؛ بلکه یک پروژه سیاسی است که تنها با رفتار فراگیر، کنترل زیان‌حذف‌گرا در میان هواداران، پذیرش منتقدان و تعهد قابل سنجش به قواعد انتقال می‌تواند اعتبار پیدا کند (Reuters, 2026; Torbati, 2026).

۷. «رهبر کاهش درد ملی»: از استعاره پزشکی تا سیاست آشتی

تعبیر «کاهش درد ملی» را می‌توان به‌صورت علمی‌تر با مفاهیم آشتی، ترمیم اجتماعی و عدالت انتقالی بازسازی کرد. جوامع پس از سرکوب گسترده فقط با تغییر قانون اساسی درمان نمی‌شوند؛ خاطره اعدام، شکنجه، تبعید، جنگ، حذف سیاسی و بی‌اعتمادی میان گروه‌ها می‌تواند دهه‌ها باقی بماند. Lederach (1997) آشتی پایدار را فرایندی می‌داند که نیازمند ساختن روابط، نهادهای گفت‌وگو و ظرفیت‌های چندسطحی در جامعه است. Gibson (2004) نیز در مطالعه آفریقای جنوبی نشان داد که پذیرش حقیقت گذشته و تماس میان گروه‌ها می‌تواند با نگرش‌های آشتی‌جویانه‌تر همراه باشد.

از این منظر، «آشتی ملی» به معنای فراموشی جرائم نیست. فرمول اعتماد باید دو اصل را همزمان نگه دارد: نخست، حقیقت‌یابی و پاسخگویی فردی برای جرائم سنگین؛ دوم، رد مسئولیت جمعی و مجازات مبتنی بر هویت سیاسی، شغلی یا خانوادگی. عدالت انتقالی زمانی می‌تواند به ثبات کمک کند که دادگاه عادلانه، مستندسازی حقیقت، جبران خسارت قربانیان و اصلاح نهادهای سرکوبگر را با منع انتقام جمعی ترکیب کند (Teitel, 2000; Sikkink, 2011).

۸. از رهبری گذار تا صندوق رأی: مسیر دموکراتیک پادشاهی مشروطه

اگر هدف بخشی از نیروهای سیاسی نهایتاً پادشاهی مشروطه باشد، راهی که با منطق دموکراسی سازگارتر است این است که این ترجیح از نتیجه گذار جدا شود. به بیان دیگر، رهبری یک دوره انتقالی نباید خودبه‌خود نتیجه بحث «جمهوری یا پادشاهی» را تعیین کند. مشروعیت پادشاهی مشروطه – همانند مشروعیت جمهوری – باید از یک فرایند قانون اساسی آزاد، رقابتی و قابل

نظارت ناشی شود. این تفکیک یک مزیت راهبردی دارد: جمهوری خواه می تواند برای گذار با یک رهبر پادشاهی خواه همکاری کند بدون آنکه مجبور شود از باور نهایی خود دست بکشد؛ و پادشاهی خواه نیز می تواند اعتماد کند که گزینه مطلوب او در صندوق رأی حذف نخواهد شد.

در چنین مدلی، اگر شهروندان در یک همه پرسی یا فرایند مؤسسان آزاد، پادشاهی مشروطه و رضا پهلوی را برگزینند، آن انتخاب واجد مشروعیت انتخاباتی خواهد بود. اگر گزینه دیگری را برگزینند، تعهد به دموکراسی دقیقاً در پذیرش همان نتیجه معنا پیدا می کند. این نقطه، تفاوت بنیادی میان «پادشاهی به عنوان حق تاریخی» و «پادشاهی مشروطه به عنوان گزینه ای انتخاباتی» است.

۹. مدل علی پیشنهادی: چگونه «حقوق بشر» می تواند به «اقتدار» تبدیل شود؟

استدلال مرکزی مقاله را می توان در یک زنجیره علی فرضی خلاصه کرد. این زنجیره یک مدل تحلیلی است و نیازمند آزمون تجربی در مورد ایران است، اما اجزای آن با ادبیات گذار و مقاومت مدنی سازگارند:

- تعهد روشن به حقوق بشر و عدم انتقام جمعی → کاهش ترس گروه های رقیب از آینده؛
- کاهش ترس → افزایش امکان همکاری جمهوری خواهان، پادشاهی خواهان، نیروهای مدنی و بدنه غیرجنایتکار دولت؛
- ائتلاف گسترده تر → افزایش مشارکت و کاهش هزینه ریزش از ساختار قدرت؛
- مشارکت و ریزش بیشتر → افزایش ظرفیت عملی برای انتقال سیاسی؛
- انتقال محدود و قانونمند → امکان انتخابات آزاد و فرایند مؤسسان؛
- انتخابات آزاد → تبدیل سرمایه نمادین یک رهبر به مشروعیت انتخاباتی یا، در صورت شکست، انتقال مسالمت آمیز نقش او؛
- مشروعیت انتخاباتی + نهادهای محدودکننده قدرت → اقتدار پایدارتر از اقتدار متکی صرف بر زور.

۱۰. مقایسه دو فرمول

فرمول اقتدار حذف گرا	فرمول اعتماد و ائتلاف	بُعد
قدرت، انسجام اردوگاهی و توان تحمیل نظم	حقوق، ائتلاف، رأی آزاد و قواعد انتقال	منبع مشروعیت
مانع، خائن یا بقایای گذشته	رقیب مشروع در آینده سیاسی	تصویر رقیب
محدودیت احتمالی بر سرعت و اقتدار	بخش سازنده راهبرد و تضمین آینده	حقوق بشر
خطر تسویه حساب هویتی یا جمعی	پاسخگویی فردی و عدالت انتقالی	عدالت
تهدید بالقوه برای پروژه بازگشت سلطنت	شریک بالقوه در گذار و رقیب در انتخابات	جمهوری خواهان
تهدید به پاکسازی می تواند هزینه ریزش را بالا ببرد	تفکیک بدنه از عاملان جرم؛ تشویق به ریزش	نیروهای دولتی
خطر برداشت اقتدارگرایانه در صورت زبان حذف و انتقام	قابلیت ارائه به عنوان پروژه حقوق محور و قانونمند	رسانه و جامعه جهانی
اقتدار برای رسیدن به قدرت؛ با خطر	قدرت از مسیر مشروعیت و سپس	نتیجه مطلوب

نرسیدن به مشروعیت پایدار	اقتدار قانونمند
--------------------------	-----------------

۱۱. نقد درونی فرمول اعتماد: خطر شخصی شدن و خوش بینی بیش از حد

برای علمی بودن استدلال، باید خطرهای خود فرمول اعتماد نیز دیده شود. نخست، ائتلاف گسترده می تواند به ابهام برنامه ای منجر شود؛ توافق بر «ضد جمهوری اسلامی بودن» کافی نیست و باید درباره ترتیبات امنیتی، اقتصاد، قانون اساسی موقت و عدالت انتقالی جزئیات وجود داشته باشد. دوم، اگر ائتلاف بیش از حد حول یک فرد سازمان یابد، همان فرد می تواند به نقطه شکست ائتلاف تبدیل شود. سوم، زبان آشتی در صورت فقدان عدالت ممکن است از سوی قربانیان به عنوان فراموشی یا مصالحه با عاملان سرکوب تلقی شود. چهارم، حمایت خارجی اگر از ظرفیت داخلی جدا شود می تواند مشروعیت را تضعیف کند. بنابراین «فرمول عشق» فقط زمانی سیاسی و نه صرفاً اخلاقی است که به نهاد، برنامه، سازوکار پاسخگویی و محدودیت قدرت ترجمه شود.

۱۲. پیشنهاد نهادی: منشور حداقلی برای ائتلاف گذار

- تعهد غیرقابل تعلیق به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های اصلی حقوق مدنی و سیاسی؛
- آزادی زندانیان سیاسی و جرم زدایی از فعالیت مسالمت آمیز سیاسی؛
- جدایی نهاد دین از دولت و برابری همه باورها و ناباوری ها در برابر قانون؛
- حفظ تمامیت ارضی همراه با برابری شهروندی و حقوق فرهنگی و زبانی؛
- استقلال قوه قضاییه، منع شکنجه و حق دادرسی عادلانه؛
- عدالت انتقالی مبتنی بر حقیقت یابی، مسئولیت فردی و منع انتقام جمعی؛
- آزادی رسانه ها، احزاب، اتحادیه ها و سازمان های مدنی در دوره انتقال؛
- زمان بندی شفاف برای مجلس مؤسسان/فرایند قانون اساسی و انتخابات آزاد؛
- بی طرفی ساختار موقت نسبت به نتیجه نهایی «جمهوری یا پادشاهی مشروطه»؛
- تعهد رهبر یا شورای انتقالی به ترک یا محدود کردن قدرت بر اساس زمان بندی و نتیجه انتخابات.

۱۳. نتیجه گیری: قدرت پایدار از اعتماد می آید، نه از ترس

تز اصلی این مقاله آن است که در یک گذار دموکراتیک، اقتدار و حقوق بشر دو قطب متضاد نیستند. اقتدار پایدار هنگامی شکل می گیرد که شهروندان و نیروهای سازمان یافته باور کنند قواعد جدید حتی در صورت شکست سیاسی نیز از حقوق آنان حفاظت می کند. از این رو، پروژه ای که بخواهد رضا پهلوی را به عنوان چهره ای محوری در دوران گذار معرفی کند، از نظر راهبردی بیشترین ظرفیت را زمانی خواهد داشت که او را نه به عنوان وارث حق انحصاری حکومت، بلکه به عنوان ضامن موقت یک فرایند ملی، آشتی جویانه، حقوق محور و انتخاباتی تعریف کند.

در این مدل، جمهوری خواهی و پادشاهی خواهی به دشمنی وجودی تبدیل نمی شوند؛ هر دو به گزینه هایی درون یک نظم مشترک تبدیل می شوند. حتی کسی که انقلاب ۱۳۵۷ را از زاویه حقوق بشر توجیه می کند، می تواند امروز با کسی که آن انقلاب را فاجعه تاریخی می داند بر سر یک اصل مشترک متحد شود: هیچ کس حق ندارد آینده ایران را بدون رأی آزاد مردم مصادره کند. همین اصل

می‌تواند «عشق به ایران» را از یک شعار هویتی به یک قاعده سیاسی تبدیل کند: ایران متعلق به همه شهروندان است، حتی کسانی که درباره گذشته و شکل آینده حکومت با یکدیگر اختلاف دارند.

اگر در پایان چنین فرایندی، اکثریت ایرانیان پادشاهی مشروطه و رضا پهلوی را برگزینند، این انتخاب از منطق دموکراتیک قدرت می‌گیرد، نه از حذف رقبا. و اگر انتخاب دیگری صورت گیرد، پذیرش نتیجه خود مهم‌ترین آزمون تعهد به سکولار دموکراسی خواهد بود. بنابراین راه رسیدن به اقتدار دموکراتیک، در این تحلیل، از حقوق بشر، آشتی، مشارکت، نهاد و صندوق رأی می‌گذرد؛ نه از تعلیق آن‌ها.

منابع

- Brewer, M. B. (1999). The psychology of prejudice: Ingroup love and outgroup hate? *Journal of Social Issues*, 55(3), 429–444. <https://doi.org/10.1111/0022-4537.00126>
- Chenoweth, E., & Stephan, M. J. (2011). *Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict*. Columbia University Press.
- Gibson, J. L. (2004). Does truth lead to reconciliation? Testing the causal assumptions of the South African Truth and Reconciliation Process. *American Journal of Political Science*, 48(2), 201–217. <https://doi.org/10.1111/j.0092-5853.2004.00065.x>
- Iyengar, S., Lelkes, Y., Levendusky, M., Malhotra, N., & Westwood, S. J. (2019). The origins and consequences of affective polarization in the United States. *Annual Review of Political Science*, 22, 129–146.
- Lederach, J. P. (1997). *Building Peace: Sustainable Reconciliation in Divided Societies*. United States Institute of Peace Press.
- Levitsky, S., & Ziblatt, D. (2018). *How Democracies Die*. Crown.
- Linz, J. J. (2000). *Totalitarian and Authoritarian Regimes*. Lynne Rienner.
- Linz, J. J., & Stepan, A. (1996). *Problems of Democratic Transition and Consolidation*. Johns Hopkins University Press.
- O'Donnell, G., & Schmitter, P. C. (1986). *Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions about Uncertain Democracies*. Johns Hopkins University Press.
- Pahlavi, R. (2026a, March 14). *Announcing the Plan to Govern the Country Under the Transition System*. Official website of Reza Pahlavi.
- Pahlavi, R. (2026b, July 6). *Speech at the Foreign Affairs Committee of the Dutch House of Representatives*. Official website of Reza Pahlavi.
- Przeworski, A. (1991). *Democracy and the Market*. Cambridge University Press.
- Reuters. (2026, July 27). *Regime change? Inside Reza Pahlavi's faltering bid to lead Iran*.
- Sikkink, K. (2011). *The Justice Cascade: How Human Rights Prosecutions Are Changing World Politics*. W. W. Norton.
- Svolik, M. W. (2019). Polarization versus democracy. *Journal of Democracy*, 30(3), 20–32.
- Teitel, R. G. (2000). *Transitional Justice*. Oxford University Press.
- Torbati, Y. (2026, January 14). *Iran's opposition is battling to oust regime but hobbled by divisions*. The Washington Post.

یادداشت روش‌شناختی

این مقاله یک تحلیل هنجاری-راهبردی است، نه سنجش آماری افکار عمومی ایران. اصطلاح‌هایی مانند «فرمول اعتماد»، «فرمول اقتدار حذف‌گرا»، «رهبر آشتی ملی» و «رهبر کاهش درد ملی» مفاهیم تحلیلی/پیشنهادهایند و نباید به‌عنوان واقعیت تجربی تثبیت‌شده درباره میزان حمایت اجتماعی از هیچ فرد یا جریان سیاسی خوانده شوند. برای داوری تجربی درباره حمایت شهروندان، به داده‌های معتبر و مستقل از داخل ایران نیاز است.